

رابطه اخلاق و ورزش و مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اخلاق ورزش

علیرضا صانعی / دکترای «حکمت متعالیه» مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

alirezasanei52@yahoo.com

sattar1362@yahoo.com

 orcid.org/0000-0001-6225-2156

ستار محمدی رزینی / استادیار «فقه و حقوق قضایی» دانشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷

چکیده

«اخلاق ورزش» همان قواعد و موازین اخلاقی در عرصه ورزش است که باید رعایت شود. در این تعریف رابطه اخلاق و ورزش یک رابطه حداکثری است، به گونه‌ای که تفکیک این دو از یکدیگر امکان ندارد؛ به این معنی که فعالیت‌های ورزشی به علت اختیاری بودن، همیشه موضوع ارزش اخلاقی قرار می‌گیرند. ترکیب انسان از روح و بدن، تأثیرپذیری آنها از یکدیگر، داشتن سرشت مشترک، و هدفمند بودن خلقت انسان از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی به شمار می‌روند و ذاتی بودن ارزش نهایی، مطلق‌گرایی، واقع‌گرایی و توجه همزمان به حُسن فعلی و حُسن فاعلی نیز از کلیدی‌ترین مبانی ارزش‌شناختی اخلاق ورزش هستند. نوشتار پیش‌رو از سنخ پژوهش‌های نظری و توسعه‌ای است و اطلاعات و مواد اولیه تحقیق به روش «کتابخانه‌ای» گردآوری شده و با روش «استدلال» - نه روش آماری - تجزیه و تحلیل عقلانی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، ورزش، اخلاق ورزش، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی.

مقدمه

توجه به مسائل اخلاقی در ورزش، از قدیم مطمح نظر برگزارکنندگان رویدادهای ورزشی بوده است. برای مثال در یونان باستان که مسابقات المپیک باستان برگزار می‌شد، ورزشکاران مجبور بودند به زئوس (مهم‌ترین خدای یونان باستان) قسم بخورند که منصفانه بازی خواهند کرد (مچیکف، ۲۰۱۴، ص ۶۹). یا اینکه ورزشکاری از کشور میزبان در مراسم افتتاحیه هر المپیک با صدای موزون می‌گفت:

به نام تمامی هموردان سوگند می‌خورم که ما باید در این بازی‌های المپیک شرکت کنیم، به قوانینی که بر این بازی‌ها حاکم است احترام بگذاریم و به آنها وفادار باشیم، و در جوهره ورزشکاری، برای شکوه ورزش و پاسداشت تیم‌مان، خود را به یک ورزش بدون دوپینگ و بدون دارو ملزم کنیم (کارل، ۱۹۹۵، ص ۴-۵).

همچنین پیر دو کوپرتن (۱۸۶۳-۱۹۳۷) که بنیانگذار کمیته بین‌المللی المپیک و دوره جدید المپیا است، ترویج و پرورش ویژگی‌های اخلاقی و جسمانی را که اساس کار ورزش است، جزو اهداف، و اصل «مسابقه صادقانه و درست» را جزو اصول اساسی جنبش المپیک به شمار می‌آورد (سجادی، ۱۳۸۵، ص ۲۷ و ۳۲).

اما با توجه به همه این تأکیدها و ملاحظات، شاهد آن هستیم که در ورزش قهرمانی و حرفه‌ای، روزه‌روز اخلاق کم‌رنگ‌تر از گذشته می‌شود و مسابقات ورزشی به میدانی برای خودخواهی و خودپرستی و حرکات و فعالیت‌های ضداخلاقی تبدیل شده و مرام و منش پهلوانی و جوانمردی در آن رنگ باخته است.

این افول اخلاق در ورزش، به نوع نگاه ورزشکاران، مربیان و دست‌اندرکاران ورزشی برمی‌گردد؛ زیرا آنان اولاً، رابطه بین ورزش و اخلاق را رابطه حدقلی در نظر می‌گیرند. ثانیاً، درک درستی از مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی ندارند. از این‌رو غالباً در انتخاب‌های خود اشتباه می‌کنند و در حل تزاخمت اخلاقی نیز ناکام می‌مانند.

این نوشتار کوشیده است ابتدا رابطه مطلوبی را که میان ورزش و اخلاق وجود دارد با بیان فلسفی تبیین کند و در نهایت، با بیان مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اخلاق ورزش، راه را برای حل تزاخمت‌های اخلاقی در ورزش هموار گرداند و با الزام ورزشکاران به رعایت اخلاق، محیط‌های ورزشی را به لحاظ اخلاقی ایمن سازد.

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. اخلاق

«اخلاق» در اصل، واژه‌ای عربی و مفرد آن «خُلُق» و «خُلُق» است و در لغت به معنای «خوی، طبع، سنجیه و عادت» به‌کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۹۴؛ جوهری، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۱۴۷۱). اما در اصطلاح، مراد از «اخلاق» صفات نفسانی راسخ و پایداری است که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل از آدمی صادر شوند (مسکویه، بی‌تا، ص ۵۱).

۱-۲. ورزش

«ورزش» از نظر لغوی به معنای اجرای مرتب تمرین‌های بدنی به منظور تکمیل قوای جسمی و روحی است (معین،

۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۱۶۱). در **برهان قاطع** «ورزش» به معنای «ملکه کردن و ورزیدن» آمده است (برهان، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۲۲۶۹).

اما در اصطلاح، فعالیتی مشتمل بر به‌کارگیری قوای جسمانی، فکری و مهارت‌های حرکتی است که در انواع تربیتی، همگانی، قهرمانی و حرفه‌ای با اهدافی معین اجرا می‌شود (قانون اهداف، وظایف و اختیارات وزارت ورزش و جوانان، ماده ۲).

۳-۱. اخلاق ورزش

با توجه به تعریفی که از «اخلاق» و «ورزش» ارائه شد، «اخلاق ورزش» نقطه تلاقی علم اخلاق با حوزه ورزش است. مجموع بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های اخلاقی را که ورزشکاران، مربیان، داوران و تمام دست‌اندرکاران عرصه ورزش ملزم به رعایت آنها هستند، «اخلاق ورزش» گویند.

در اخلاق ورزش چارچوبی نظری معرفی می‌شود که ورزشکاران، مربیان، تماشاگران، داوران و همه دست‌اندرکاران حوزه ورزش ملزم به رعایت آن هستند. چه بسا شگردها و فعالیت‌های ورزشی به ظاهر با هیچ اصل، بند و تبصره‌ای از حقوق و قانون تنافی نداشته باشد، ولی با قواعد اخلاق منافات داشته باشد. به‌طور خلاصه مراد از «اخلاق ورزش» همان قواعد و موازین اخلاقی در عرصه ورزش است که باید رعایت شود.

۲. دیدگاه‌ها درباره رابطه اخلاق و ورزش

در رابطه ورزش و اخلاق - دست کم - چهار دیدگاه را می‌توان مطرح کرد که برخی از آنها مد نظر محققان این رشته است و برخی دیگر را می‌توان فرض کرد:

۱-۲. غیر اخلاقی بودن ورزش

یک دیدگاه این است که بین ورزش و اخلاق رابطه مثبتی برقرار نیست و ورزش به‌طور کلی غیر اخلاقی است. این دیدگاه به‌طور عمده برآمده از یافته‌های تجربی در حوزه روان‌شناسی ورزش است. البته این یافته‌ها غالباً از حوزه ورزش‌های حرفه‌ای و قهرمانی و در سطوح بالا به دست آمده است (پاکدل احمدآبادی، ۱۳۹۷، ص ۳۷).

طرفداران این دیدگاه معتقدند: ورزش به سبب رقابتی بودن، ذاتاً غیر اخلاقی است؛ زیرا موجب خودپرستی و خودخواهی افراد می‌گردد و به حریفان به چشم دشمن می‌نگرد. اینها موانعی بر سر راه رسیدن به پیروزی هستند و همچنین در مسابقات ورزشی، چون هدف رسیدن به پیروزی است و حریفان به‌مثابه دشمن تلقی می‌شوند، فریب دادن آنها، استفاده از داروها و زورافزایی (دوپینگ) مجاز پنداشته می‌شود. نتیجه چنین رقابتی که به‌دست آوردن پیروزی به هر قیمتی است، آسیب دیدن بدن و روح و شخصیت انسان است.

آنچه ذکر شد، بیماری شایعی است که بر بسیاری از سطوح مسابقات ورزشی و در بین بسیاری ورزشکاران سایه افکنده و به واقع نشانگان بیماری «پیروزی به هر قیمت» است (بوکسیل، ۲۰۰۳، ص ۱۰۷).

۲-۲. نبود رابطه میان ورزش و اخلاق

دیدگاه دومی که می‌توان در اینجا متصور شد این است که بین ورزش و اخلاق اساساً رابطه‌ای برقرار نیست؛ زیرا ورزش به بُعد جسمانی انسانی مربوط است و اخلاق به بُعد روحانی انسان. از سوی دیگر این دو (جسم و روح) جوهرهایی مجزای از یکدیگرند؛ جسم مادی است و روح مجرد، و طبیعی است که بین این دو هیچ رابطه‌ای نباشد. از این رو در ورزش که یک فعالیت جسمانی است، تمام حرکات و فعالیت‌های ورزشکار باید در جهت تقویت جسم قرار گیرد، نه چیزی دیگر.

۲-۳. دیدگاه حداقلی بین ورزش و اخلاق

دیدگاه دیگری که می‌توان در رابطه ورزش و اخلاق متصور شد، دیدگاه حداقلی است. این دیدگاه برخلاف دیدگاه قبلی، بین جنبه مادی انسان و جنبه معنوی او رابطه برقرار می‌کند و معتقد است که هم روح بر بدن تأثیر دارد و هم بدن بر روح؛ اما این تأثیر ذاتی نیست، بلکه عرضی است و ترکیب بین روح و بدن، ترکیب انضمامی است، نه ترکیب اتحادی. از این رو بدن با روح معیت ذاتی و عینی ندارد که بگوییم؛ هر جا فعالیت بدنی هست، فعالیت روحی هم باید باشد، بلکه معیت این دو عرضی است و از این رو در ورزش انسان می‌تواند در کنار فعالیت‌های بدنی خود، به فعالیت‌های روحی نیز بپردازد.

برخی از محققان دیدگاه حداقلی بین ورزش و اخلاق را اینچنین بیان کرده‌اند:

دیدگاه حداقلی معتقد است که ورزش‌ها نسبت به تأثیرات اخلاقی و غیراخلاقی کاملاً خنثا و بی‌ربط‌اند. این دیدگاه بر آن است که ورزش در طبقه‌بندی دانشی به‌مثابه بازی و سرگرمی شناخته می‌شود و به همان اندازه که بازی‌های کودکانه و سرگرمی‌ها به اخلاق مرتبط‌اند، ورزش‌ها نیز به اخلاق ربط می‌یابند. این دیدگاه قایل است به اینکه ورزش اصالتاً با امور کلانی مانند جنگ، فقر و خونریزی که حاوی ملاحظات جدی اخلاقی است، تفاوت دارد. از این رو ارتباط مستقیمی با اخلاق ندارد (بوکسیل، ۲۰۰۳، ص ۳۷).

با توجه به تعریفی که از دیدگاه حداقلی شد، لازم است بدانیم که «رفتار منصفانه»، «اخلاق جوانمردانه» و «رفتار پهلوانانه» که امروزه به‌مثابه سه مرحله از اخلاق در ورزش از آنها یاد می‌شود، ذیل همین دیدگاه حداقلی قرار می‌گیرند. سه مرحله از اخلاق در ورزش عبارتند از:

۱-۳-۲. رفتار منصفانه

مرحله اول اخلاقی را که در آن، بازیکنان بر اساس مقررات و قوانین، بازی می‌کنند و هیچ‌کس از قوانین تخطی نمی‌نمایند، «رفتار منصفانه» می‌نامند (ر.ک. بوچر و اشنايدر، ۱۳۸۷، ص ۷۰ و ۷۳) در این مرحله بسیاری از رشته‌های ورزشی که هدف آنها ناتوان‌سازی یا آسیب‌رساندن و ایجاد ترس در حریفان است (مانند مشت‌زنی، کشتی‌کج، و راگی) جایز و حتی اخلاقی شمرده می‌شود؛ زیرا مطابق این تعریف از «رفتار منصفانه»، جایگاه

اخلاقی یک عمل تا حد زیادی به این بستگی دارد که آیا این عمل در چارچوب قوانین انجام شده است یا خارج از چارچوب قوانین. در مثال‌های مذکور، آسیب و جراحتی که به حریف وارد می‌شود کاملاً در چارچوب قوانین آن رشته‌هاست (ر.ک: مورگان و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۵۸۳).

۲-۳-۲. اخلاق جوانمردانه

در این مرحله گاهی بازیکن یا یک تیم به تیم یا بازیکن مقابل امتیازی می‌دهد. این «اخلاق جوانمردانه» است (ر.ک: همان، ص ۹۰-۹۱).

۲-۳-۳. رفتار پهلوانانه

«رفتار پهلوانانه» عمیق‌تر از دو دسته قبلی است و تا جایی پیش می‌رود که ممکن است در اثر آن، بازی به تیم مقابل واگذار شود؛ مانند عمل پوریای ولی که می‌توانست به راحتی پهلوان هندی را شکست دهد، اما به خاطر اینکه دل مادر آن پهلوان را نشکند، در آن دیدار خاص مغلوب حریف خود شد (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۸، ص ۷۹-۸۰)، یا قایقران کانادایی که در المپیک ۱۹۸۸ سئول (زمانی که آشکارا امکان کسب مدال را داشت) مسابقه را رها کرد تا قایقران دیگری را که دچار مشکل شده بود، نجات دهد (ر.ک: بوچر و اشنايدر، ۱۳۸۷، ص ۹۷-۹۸).

۲-۴. دیدگاه حداکثری

دیدگاه چهارمی که می‌توان دربارهٔ رابطهٔ ورزش و اخلاق متصور شد، دیدگاه حداکثری است که مختار نویسنده هم هست. این دیدگاه معتقد است: بین بدن و روح انسان رابطهٔ ذاتی برقرار است و ترکیب این دو با هم، ترکیب اتحادی از نوع ماده و صورت است؛ یعنی نفس و بدن هر دو جوهرند و نفس صورت بدن است و بدن مادهٔ نفس، نه دو جوهری که صرفاً ارتباط تعلق با یکدیگر دارند. بنابراین هر تغییر و تحولی که در بدن رخ دهد در نفس انسان نیز تأثیر می‌گذارد و هر اتفاقی که در نفس انسان بیفتد تأثیراتش را بر بدن انسان نیز می‌گذارد.

همچنین می‌توان دیدگاه ترابط کامل میان فعالیت‌های بدنی و اخلاق را اینچنین تبیین کرد: فاعل فعالیت‌های انسان، اعم از بدنی و ذهنی و روحی، خود نفس است و آنچه ملاک ارزش اخلاقی است کمال نفس است که در سایه نیت فاعل از انجام هریک از افعال اختیاری او حاصل می‌شود و فعالیت‌های ورزشی چنانچه اختیاری باشند موضوع ارزش اخلاقی قرار می‌گیرند که در اینجا همین نوع فعالیت‌ها مراد است و - مثلاً- ورزش دادن یک انسان بدون آگاهی و اراده خود او مراد نیست.

در اینجا برای اتخاذ دیدگاه حداکثری لازم نیست، به رابطه اتحادی میان نفس و بدن قایل باشیم، بلکه کافی است بپذیریم که اولاً، فاعل افعال اختیاری بدن نیز نفس است و ثانیاً، این افعال نیز موضوع ارزش اخلاقی قرار می‌گیرند. تبیین نحوه تأثیر افعال بدن در کمال نفس نیز می‌تواند از طریق توجه و نیت نفس در انجام افعال خود

صورت گیرد؛ یعنی نفس با توجهی که حین انجام فعل صورت می‌دهد مرتبه‌ای از مراتب خود را می‌خواهد و در همان مرتبه رشد می‌کند و به کمال متناسب با آن دست می‌یابد که ممکن است در مجموع، کمال نفس انسانی باشد یا نباشد و هر فعل اختیاری از این جهت قابل ارزیابی اخلاقی است.

بر اساس همین دیدگاه است که /امام خمینی^{ره} در جمع ورزشکاران گفتند:

ورزشکاران دو وظیفه دارند: یکی ورزش جسمانی برای قوه و قدرت پیدا کردن. وقتی قدرت جسمانی پیدا شد، دفاع از مملکت می‌توانند بکنند، دفاع در برابر مخالفین که می‌خواهند به آنها حمله بکنند، می‌توانند بکنند. یکی هم پرورش روحانی که اگر پرورش روحانی در انسان پیدا شود، آن وقت قدرت جسمانی اش مضاعف می‌شود (موسوی خمینی، سخنرانی ۱۳۵۸/۲/۲۳).

۳. مبانی اخلاق ورزش

واژه «مبانی» در حالت مضاف به علوم گوناگون، عبارت است از: مبادی و مقدمات اساسی و مفروضات اصولی که در بستر یک نظام فکری و جهان‌بینی معین ارائه می‌شود و زیربنای سایر عناصر در یک زمینه خاص تلقی می‌گردد (هادوی تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۳۱). این مبانی برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌های آن علم - که مضاف‌الیه مبانی است - به کار می‌آیند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

پرداختن به مبانی نظری اخلاق ورزش، از این نظر اهمیت دارد که عمده‌تفاوت در بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای گوناگون ناشی از مبانی آنهاست، و اگر تحقیقی می‌خواهد درباره بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های اخلاقی یک ورزشکار انجام شود، لازم است قبل از آن، تکلیف مبانی نظری اخلاق ورزش روشن شود. البته پرداختن مفصل به مبانی اخلاق ورزش، از حوصله این نوشتار خارج است. از این رو در اینجا به مهم‌ترین و مرتبط‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۳-۱. مبانی انسان‌شناختی

شناخت انسان و ویژگی‌های او از پیش‌نیازهای اصلی اخلاق ورزش است. هرچه شناخت ما از انسان عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد، برنامه‌ریزی برای اخلاق ورزش او دارای اتقان بیشتری خواهد بود. مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی مرتبط با حوزه ورزش عبارتند از:

- انسان موجودی مرکب از روح و بدن است و روح انسان - برخلاف بدن - غیر مادی (مجرد) است.
- بخش اصیل وجود انسان روح اوست و روح انسان فناپذیر و جاویدان است.
- ویژگی‌های روحی و بدنی انسان به صورتی تدریجی قابل تغییرند.
- هم روح بر بدن تأثیر می‌گذارد و هم بدن بر روح.
- همه انسان‌ها سرشتی مشترک و فطرتی الهی دارند و انسان موجودی دارای اختیار است. همچنین انسان در توانایی، بینش و گرایش کاستی‌هایی دارد و انسان‌ها در ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها متفاوتند و انسان در برابر خدا، در برابر خود و در برابر همه موجودات دیگر مسئول است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴-۱۸۸).

نتایجی که از این مبانی به‌دست می‌آید عبارت است از:

۱. ورزشکار، مربی، تماشاگر یا داور ورزشی باید هم به جسم خود و هم روح خود توجه داشته باشد، و در تعیین اهداف، قواعد و شاخصه‌های اخلاقی باید هر دو بُعد وجود انسان (جسم و روح) را در نظر گرفت و با توجه به اینکه بخش اصیل وجود انسان روح اوست، اگر میان خواسته‌های روحی و نیازهای بدنی تزاومی پیش آمد، باید پرورش روح را در اولویت قرار دهد.

۲. مبانی تأثیرگذاری متقابل روح و بدن این نکته را خاطر نشان می‌کند که با وجود اصالت داشتن روح، نباید بدن خود را از یاد برد و طبق فرموده امام خمینی علیه السلام وقتی ورزشکار بدن قوی داشته باشد، روح وی نیز معنویات و ایمان را زودتر قبول می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۶). همچنین اگر روح ورزشکار قوی باشد، این روح قوی در میادین سخت ورزشی - از جمله جام جهانی و المپیک که دلهره زیادی بر بازی‌ها حاکم است - می‌تواند به کمک ورزشکار بیاید و او را از فشارهای روانی حاکم بر آن محیط‌های رخسند تا نتیجه مطلوب را کسب کند.

۳. با توجه به اینکه تمام انسان‌ها سرشتی مشترک و فطرتی الهی دارند، می‌توان نظام اخلاقی مشترکی را برای تمام ورزشکاران، مربیان، تماشاگران و داوران ورزشی (با هر نژاد و فرهنگی) طراحی و تدوین کرد. از سوی دیگر، دیدگاه‌هایی مانند وجودگرایی (اگزیستانسیالیسم)، مارکسیسم و جامعه‌گرایانی مانند *امیل دورکیم* که هرگونه سرشت مشترک بین انسان‌ها را انکار می‌کنند (ر.ک: واعظی، ۱۳۷۷، ص ۷۳-۷۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۴۷-۱۱۰؛ گرامی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹-۱۱۱) و نیز فرویدگرایان، تجربه‌گرایانی مانند هابز، سودگرایانی مانند جان استوارت میل و بتام و برخی مسیحیانی که قایل به نظریه «دیوسرشتی انسان» هستند (ویلسون، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱-۱۴۴؛ تاک، ۱۳۷۶، ص ۸۷؛ گرامی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱-۱۱۲) نمی‌توانند از یک نظام اخلاقی مشترک و جهانی بین انسان‌ها سخن بگویند؛ زیرا این مکاتب و دیدگاه‌ها، یا حقیقت مشترک بین انسان‌ها را قبول ندارند یا اگر سرشت مشترک بین انسان‌ها را قبول دارند، معتقدند که این سرشت ذاتاً میل به بدی دارد. نتیجه چنین تفکری این می‌شود که ورزش موجود صحنه‌ای شده است برای جنگ، نفرت، خشونت و درگیری، و همه ورزشکاران و مربیان و دست‌اندرکاران به دنبال رسیدن به بُرد به هر قیمتی، سود شخصی، منفعت‌جویی و مانند آن هستند.

۴. خلقت انسان هدفمند بوده است. هدفمند بودن خلقت معنایش آن است که ما برای خلقت غایت در نظر می‌گیریم؛ یعنی اینکه حرکت اشیا بی‌هدف نیست، حرکت اشیا بی‌نظم نیست. کمالی که اشیا پیدا می‌کنند کمالی است که به صورت تصادف مطلق به وجود نیامده است. از اول که اشیا حرکت کرده‌اند به سوی همین کمال می‌رفته‌اند. با استفاده از آیات و روایات، روشن است که هدف مزبور در یک نکته، «رسیدن به کمال نهایی» یا «قرب به خداوند» خلاصه می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۶۹۲-۶۹۳).

بنابراین طرز تفکر، انسان مسلمان از تمام وسایل و پدیده‌ها - از جمله ورزش - به‌منزله ابزاری که او را در انجام وظیفه عبودیت یاری می‌نماید و وی را به سعادت می‌رساند، استفاده می‌کند. قطعاً در این حالت، ورزش از حالت

سرگرمی صرف، تجارت محض و مانند آن خارج شده، جنبهٔ دینی و الهی به خود می‌گیرد. از این رو اگر ورزشکار یا مربی در ورزش تنها به دنبال شهرت طلبی یا کسب درآمد صرف باشد، از جایگاه اصلی خود خارج و از مسیر واقعی‌اش منحرف شده است. اگر ورزش به ورزشکاران رشد و تکامل روحی و جسمی نبخشد، هر برتری و موفقیتی که برای آنها حاصل شود، خطرناک و بی‌فایده است.

ورزش اگر در راه خدا قرار گیرد، جزو اعمال صالح است. در همین زمینه مقام معظم رهبری خطاب به ورزشکاران جانباز گفتند:

امیدواریم خداوند شما را موفق بدارد و کارهایی را که انجام می‌دهید در راه خدا قرار بدهد... این کاری که شما امشب اینجا انجام دادید و همیشه انجام می‌دهید، عمل صالح است (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی ۱۳۷۵/۶/۷).

استاد حائری شیرازی می‌گوید: «ورزش منهای دین، عفونت است» و اضافه می‌کند:

ورزش برای ورزش، علم برای علم، این ریشهٔ فساد است. این یعنی: مردن و بی‌روح شدن. اگر هدفی در این کار آمد، همهٔ اینها زنده می‌شوند (آفرینی و کلاتری، ۱۳۸۲، ص ۶۲).

در واقع در آیین‌های بخش اسلام، نوع و شکل ورزش مسئله اساسی نیست، بلکه مسئله مهم هدف و جهت‌گیری ورزش است. «ورزش هم مثل همه چیز در اسلام باید به سوی الله باشد. اگر چنین چیزی بود، رواست» (همان).

حاصل اینکه ورزشکاری که عالم را حاصل تصادف مادی می‌داند و برای آن هدف ماورایی در نظر نگرفته، معیار سود و زیانش متفاوت از ورزشکاری است که آفرینش را امری هدفمند و آمدن و رفتنش را از او و به سوی او می‌داند. از این رو ورزشکاری که همهٔ حیات خود را بین تولد تا مرگ می‌بیند و زندگی و رفاه مادی را هدف اصلی خود می‌پندارد، تمام دغدغه و تلاش او به سمت قهرمانی، کسب مدال‌های بیشتر، جابه‌جا کردن رکوردها و مانند آن است و دوست دارد این پیروزی را به هر قیمتی که شده است، به دست بیاورد. اما ورزشکاری که خود را نه محدود به این جهان، بلکه موجودی جاودانه می‌داند و زندگی مادی را هدف میانی و مقدمه رسیدن به سرای ابدی می‌داند، تمام هم و غم خود را صرف این می‌کند که به خداوند متعال نزدیک شود. چنین ورزشکاری قطعاً به دنبال آن نیست که به هر قیمتی که شده است، برنده میدان شود و حتی در مواردی خاص، لازم است بازنده شود؛ نظیر پوریای ولی که می‌توانست به راحتی پهلوان هندی را شکست دهد؛ اما به خاطر آنکه دل مادر آن پهلوان را نشکند، در آن دیدار خاص مغلوب حریف خود شد (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۸، ص ۷۹-۸۰).

۵. اخلاق ورزش که امروزه در سراسر دنیا وجود دارد، فقط به رابطهٔ ورزشکاران، مربیان، داوران و تماشاگران با دیگران می‌پردازد و از رابطهٔ این افراد با خدا، خودشان و محیط زیست، هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم اخلاق اسلامی را در ورزش پیاده کنیم، باید علاوه بر رابطهٔ این افراد با دیگران، رابطهٔ ورزشکاران با خودشان، رابطه آنان با محیط زیست و رابطه آنها با خدا را هم به برنامه اخلاقی ورزشکاران، مربیان، تماشاگران و داوران اضافه کنیم.

۳-۲. مبانی ارزش‌شناختی

مقصود از «ارزش‌شناسی» (axiology)، مباحثی درباره تعریف «ارزش»، انواع ارزش، مراتب ارزش، واقعی یا غیرواقعی بودن ارزش، ثبات یا تغییر ارزش، مطلق یا نسبی بودن ارزش و مانند اینهاست (اسمیت و توماس، ۱۹۹۸، ص ۶۰۸). در ادامه، به مهم‌ترین مبانی ارزش‌شناختی اخلاق ورزش اشاره می‌شود:

۱-۲-۳. قرب به خدا

ارزش واقعی همهٔ امور به ارزش نهایی وابسته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵) و هدف نهایی کمال انسان (قرب به خداوند) است (همان، ص ۱۹۷). با توجه به ذاتی و غیر وابسته بودن ارزش هدف نهایی (قرب به خدا)، همهٔ اموری که حقیقتاً موجب تقرب به خداوند می‌شوند بی‌استثنا (به‌طور ثابت و مطلق) ارزشمند به شمار می‌آیند (ر.ک: همان، ص ۱۹۸).

از این مبانی، این نتیجه به دست می‌آید که در ورزش، جایی برای تفکر «نتیجه‌گرایی» (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۴۵) و تفاسیر مختلف آن مانند «لذت‌گرایی» یا «سودگرایی» باقی نمی‌ماند؛ زیرا در چنین ورزشی، برد و باخت اهمیتی ندارد و هدف از ورزش کسب سلامتی و ترویج فرهنگ پهلوانی و ارزش‌های اخلاقی است؛ همان‌گونه که مقام معظم رهبری می‌گویند:

باید محیط ورزش را محیط معنوی کنید. محیط معنوی همان محیط پهلوانی دیرین ورزشکاران قدیمی خود ماست؛ آنهایی که وقتی وارد گود ورزشی می‌شدند، خاک گود را می‌بوسیدند؛ آنهایی که همیشه ورزش را با نام خدا شروع می‌کردند و با نام خدا تمام می‌کردند؛ با «بسم الله» شروع می‌کردند و با دعا تمام می‌کردند. کشور ما این‌گونه کشوری است. محیط ورزش آن محیط معنوی، جوانمردی، ایمان، تقوا، پاکدامنی و پارسایی و محیط معنویت و درخشندگی روحی و نفسانی است (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی ۱۳۷۶/۶/۱۵).

حاصل آنکه با نگرش «نتیجه‌گرایی» (Consequentialism) و رفته‌رفته با تجاری شدن آن، ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ پهلوانی در آن رنگ باخت؛ اما ورزشکاران و مربیان باید نگاه خود را اصلاح کنند و به شهوات، پول و چیزهای صرفاً مادی که در دنیا وجود دارد، وابسته نشوند و همانند پهلوانان گذشته، روحیه‌ای همراه با گذشت، فداکاری، مردانگی و جوانمردی داشته باشند و تمام رفتارها و سکنت خود را در راستای هدف نهایی که همان «قرب به حضرت حق» باشد، به کار گیرند.

۲-۲-۳. ارزش‌گیری

برخی ارزش‌ها، ذاتی، غیر وابسته و غایی‌اند؛ مانند قرب به خدا. اما برخی ارزش‌ها غیر، وابسته و ابزاری‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵). برای مثال، تمرین کردن ابزار و مقدمه‌ای است برای رسیدن به جایگاهی که ورزشکار باید به آن دست یابد و صرف تمرین کردن هدف اصلی و نهایی نیست. ارزش‌های غیر ابزاری مراتب هستند؛ یعنی ارزش آن وابسته به مقدار تأثیری است که در وصول به هدف نهایی دارد. بنابراین، از میان اموری که به ارزش غیر

متصف می‌شوند، هر چیزی که در نیل به هدف نهایی تأثیری فزون‌تر داشته باشد، ارزشمندتر خواهد بود و هر مقدار از تأثیر در این هدف کاسته شود، ارزش گیری نیز دچار کاستی می‌شود. بدین‌سان، ارزش گیری دارای شدت و ضعف و مراتب گوناگون است (همان، ص ۱۹۹).

از این مینا، می‌توان این نتیجه را گرفت که برای ارزش‌گذاری یک کار اخلاقی (در عرصه ورزش)، صرفاً نباید از معیار سلب و ایجاب یا صفر و یک استفاده کرد، بلکه باید در اندازه‌گیری ارزش‌ها به پیوستگی ارزش و در مقایسه ارزش‌ها به برتری یکی بر دیگری توجه داشت. همچنین وقتی بین اموری تراحم رخ داد، باید همواره آن چیزی را ترجیح داد که ارزش بیشتری دارد و این یعنی: گزینش خوب‌تر از میان خوب و خوب‌تر یا مقدم داشتن اهم بر مهم. این نکته همچنین متضمن آن است که چنانچه ناگزیر از انتخاب میان بد و بدتر بودیم، ترجیح دادن بد معقول است و این یعنی: دفع افسد به فاسد. روشن است که بر اساس این ملاک، در صورت تساوی دو کار متراحم از لحاظ ارزش، انتخاب هر یک از آنها معقول است (ر.ک: همان، ص ۲۰۱).

همچنین با توجه به این مینا، در ورزش، جایی برای تفکر «وظیفه‌گرایی» (Deontologism) باقی نمی‌ماند. برای نمونه، در جریان فوتبال، برای ورزشکار تیم خودی یا ورزشکار تیم مقابل، مشکلی به‌وجود می‌آید و اگر بازیکن صاحب توپ، بازی را متوقف نکند ورزشکار مصدوم حالش وخیم‌تر می‌شود. از یک‌سو اگر این بازیکن بازی را متوقف کند یا توپ را به بیرون بزند، تیم او نمی‌تواند در این مسابقه پیروز شود. از سوی دیگر، نتیجه این دیدار در سرنوشت آن بازیکن یا سرمربی تیم تأثیر بسزایی دارد؛ یعنی اگر بازی را با نتیجه دلخواه به پایان نرسانند، سرمربی تیم یا آن بازیکن اخراج می‌شوند.

اندیشمندانی که در حوزه «اخلاق ورزش» وظیفه‌گرا هستند، معتقدند: معیار اخلاق قوانین تعیین‌شده در بازی است و ورزشکار خود را متعهد می‌داند در همه‌جا و همه‌وقت به این قوانین پایبند باشد. پیش‌فرض این افراد وجود قوانین متعالی، جهانشمول و کاملی است که مورد توافق همگان و به‌ویژه ورزشکاران و مربیان است. از این‌رو این دانشمندان معتقدند: وقتی بازیکنان بر اساس مقررات و قوانین بازی می‌کنند و هیچ‌کس از قوانین تخطی نمی‌نماید (بوچر و اشنایدر، ۱۳۸۷، ص ۷۰ و ۷۳) هیچ تراحمی وجود ندارد و در مثال مزبور لازم نیست بازی متوقف شود؛ زیرا با متوقف نشدن بازی هیچ قانونی نقض نشده است.

به عبارت دیگر، در جایی که فعل اخلاقی عبارت از «مطابقت با قوانین بازی» و فعل غیر اخلاقی به معنای «عدم مطابقت با قوانین بازی» است، امر دایرمدار نفی و اثبات است و در این صورت، معنا ندارد بگوییم: کدام عمل بیشتر با قوانین اخلاقی بازی تطابق دارد و در نتیجه، مقدم است. این در حالی است که در تراحم، تشکیک وجود دارد و مسئله این است که کدام عمل درست‌تر است؟

به هر حال، وظیفه‌گرایی جایی در ورزش ندارد، چه در حالت آرمانی آن که تمایلی احترام‌گونه به محیط ورزشی، قوانین و شرکت‌کنندگان وجود دارد و از پیروز شدن به هر قیمت جلوگیری می‌کند، و چه در حالت تفریطی آن که

احترام به قوانین ورزشی اموری ثابت، همیشگی و همگانی محسوب می‌شود و هیچ استثنایی در نحوه رعایت آنها وجود ندارد (تاج‌بخش، ۱۳۹۵، ص ۷۵)؛ زیرا رعایت محض قوانین، فضای رقابت را خشک و تصنعی کرده، از جذابیت آن می‌کاهد. از این‌رو، این رویکرد با ورزشی که می‌خواهد در آن گذشت، جوانمردی، ایثار، و تلاش برای انتخاب بالاترین خیر ممکن وجود داشته باشد، سازگار نیست.

۳-۲-۳. واقع‌گرایی و مطلق‌گرایی

ارزش‌ها واقعی و مطلق هستند. در مبانی ارزش‌شناختی، از اینها تعبیر به «واقع‌گرایی» و «مطلق‌گرایی» تعبیر می‌شود. «واقع‌گرایی» بدین معناست که ارزش‌ها و الزام‌های اخلاقی پشتوانه واقعی دارند و تابع سلیق فردی یا قراردادهای جمعی نیستند. برای مثال، هنگامی که می‌گوییم: «عدالت با ارزش و خوب است» یا لزوم امانتداری و بایستگی آن را اعلام می‌کنیم، نه صرفاً بدان علت است که عدالت و امانتداری را دوست داریم یا میان خود برای اجرای آنها توافق کرده‌ایم، بلکه «خوبی»، «بدی»، «بایستگی» و «نبایستگی» اوصافی هستند که صرف‌نظر از اینکه ما آنها را به امور مزبور نسبت دهیم، برای آنها ثابت‌اند و ما آنها را کشف می‌کنیم، نه جعل و اختراع (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱-۱۸۲). در مقابل، «غیر واقع‌گرایی اخلاقی» به معنای آن است که ارزش‌ها و الزام‌های اخلاقی پشتوانه واقعی ندارند و به عبارت دیگر، خوبی، بدی، بایستگی و نبایستگی مبنایی واقعی ندارند، بلکه یا به تمایلات افراد وابسته‌اند، یا تابع قراردادهای آنهایند (همان، ص ۱۸۲؛ نیز ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

«مطلق‌گرایی اخلاقی» یعنی: ارزش‌هایی هستند که صرف‌نظر از اشخاص، مکان‌ها و زمان‌ها معتبرند و تغییرهای محیطی و خوشایند و بدایند کسی نمی‌تواند آنها را دستخوش تغییر کند (رهنمایی، ۱۳۸۳، ص ۸۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴).

البته مطلق بودن احکام اخلاقی مانند اطلاق در هر امر دیگری، منوط به وجود علل، شرایط و قیود آن است. حال اگر این علل و قیود به‌طور دقیق معین شوند، اصول اخلاقی نیز در سایه ملاک‌ها و علل تامه خود، مانند قوانین کلی دیگر، از کلیت و اطلاق بهره‌مند خواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۶۶). برای مثال، مطلق‌گرایان این گزاره را که «عدالت خوب است» بدون هیچ قید و شرطی معتبر می‌دانند و ممکن است این گزاره را که «چشم‌پوشی از خطای دیگران خوب است» به شرایطی مقید بدانند که چشم‌پوشی مستلزم بی‌پروایی خطاکار و گسترش خطای وی نشود یا برای حفظ عزت او و جبران خطایش بیشتر مفید باشد (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴).

در مقابل مطلق‌گرایان، نسبی‌گرایان قرار دارند. منظور از «نسبی‌گرایان» افرادی است که معتقدند: خوب و بد اخلاقی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. بنابراین، هیچ اصول اخلاقی که مقبول همه جوامع باشد، وجود ندارد. همچنین اعتبار همه اصول اخلاقی ناشی از پذیرش فرهنگی است؛ بدین معنا که خوبی یا بدی افعال انسان به طبیعت اجتماعی وابسته است که از آن سرچشمه گرفته‌اند. خوبی یا بدی افعال باید با توجه به اهداف، خواسته‌ها، باورها، تاریخ و محیط اجتماعی لحاظ شود (بکویت، ۱۹۹۵، ص ۱۱-۱۲).

تأثیر این دو مینا به این صورت است که عملکرد اخلاقی در محیط‌های ورزشی نمی‌تواند نسبت به وضعیتی که ورزشکار در آن قرار می‌گیرد، تغییر کند. از این رو ورزشکاران، چه در محیط تمرین یا مسابقه تدارکاتی باشند و چه در محیط تنش‌زای مسابقات رسمی قرار بگیرند، در هر دو صورت، عملکرد اخلاقی آنها هیچ تفاوتی نمی‌کند. طبق این مینا، درستی یا نادرستی رفتار اخلاقی ورزشکار با توجه به موقعیت آن (مانند تمرین و مسابقات خانگی یا خارج از خانه) یا نوع مسابقه‌ای که در آن شرکت می‌کند (مسابقه رسمی یا غیر رسمی)، تغییر نمی‌کند.

این دو مینا موجب می‌شود که ورزشکاران و مربیان راهی برای توجیه رفتارهای غیر اخلاقی خود پیدا نکنند. همچنین کسی که در ورزش قایل به مطلق‌گرایی باشد، راهی برای سلب مسئولیت اخلاقی و بهانه‌ای برای حرمت‌شکنی و نادیده‌انگاشتن حقایق اخلاقی نمی‌بیند. این معضلی است که امروزه موجب افت عملکرد اخلاقی ورزشکاران و قهرمانان شده است.

از سوی دیگر، کسانی که قایل به واقع‌گرایی و مطلق‌گرایی اخلاقی هستند، می‌توانند تزامم‌ها و چالش‌های اخلاقی در ورزش را رفع کنند. برای نمونه، در مثال مذکور، بنابر مطلق‌گرایی و واقع‌گرایی، تزامم وجود دارد؛ یعنی هم متوقف کردن بازی و رسیدگی به حال ورزشکار مصدوم و هم متوقف نکردن و برنده‌شدن آن بازی که منجر به نتیجه‌گیری تیم و در نهایت ابقای ورزشکار و مربی تیم می‌شود، هر دو دارای ملاک است. اما برنده‌شدن و نتیجه‌گیری به‌طور مطلق و بی‌هیچ قید و شرطی ارزشمند نیست، بلکه این برنده‌شدن زمانی ارزش پیدا می‌کند که در راستای قرب الهی باشد. از این رو در این زمینه، اولویت با متوقف کردن بازی و رسیدگی به وضع ورزشکار مصدوم است؛ زیرا حفظ جان افراد واجب‌تر از برنده‌شدن و اخراج نشدن است.

اما در همین مورد، اگر افرادی نسبی‌گرا شدند، هیچ تزاممی در این زمینه پیدا نمی‌کنند؛ زیرا نسبی‌گراها معتقدند: یک قانون ثابت همگانی وجود ندارد که ورای وجود آدمیان و فارغ از اندیشه‌ها و احساسات آنها برای همه و در همه زمان‌ها و مکان‌ها برقرار باشد. از این رو در اینجا عده‌ای می‌توانند بازی را متوقف کنند تا به حال بازیکن مصدوم رسیدگی شود و عده‌ای دیگر در همین شرایط، می‌توانند بازی را ادامه دهند، و بقیه نیز نمی‌توانند درباره انتخاب آنها قضاوت کنند و بگویند که کدام‌یک از لحاظ اخلاقی درست و کدام‌یک نادرست است. به عبارت دیگر، هر دو گروه می‌توانند رفتارهای خود را توجیه کنند و مسئولیت‌های اخلاقی را از خود سلب نمایند.

خلاصه اینکه با نگاه مطلق‌گرایی و واقع‌گرایی در اخلاق ورزش، راه برای توجیه رفتارهای غیر اخلاقی ورزشکاران سد می‌شود و نمی‌گذارد در سایه نسبی‌گرایی و غیرواقع‌گرایی، حقایق اخلاقی نادیده گرفته شود و فرد صرفاً به جهت تمایلات شخصی یا در نظر گرفتن منافع زودگذر یا از ترس تهدید قدرتهای استعمارگر که ربطی به ارزش واقعی ندارند (مثل روا داشتن برخی تبعیض‌ها در داوری) ارزش کار را متفاوت بداند یا برخی امور واقعاً ضد ارزش را بخواهد با صرف قرارداد و وضع مقررات ورزشی خاص موجه و ارزشمند جلوه دهد؛ مثل کشف حجاب برای بانوان در میدان مسابقه.

۴-۲-۳. حُسن فعلی و حُسن فاعلی

اهتمام به نقش نیت و انگیزه (حُسن فاعلی) در مبانی ارزش‌شناختی اخلاق ورزش، به معنای نادیده گرفتن حُسن فعلی (خوبی کار) نیست و علاوه بر حُسن فاعلی، به حُسن فعلی کنش‌های انسان نیز توجه کرده و آن را شرط توصیف فعل به حسن اخلاقی دانسته است. از این رو، رفتارهایی که از جنبه فاعلی نیک باشد، بدون حسن فعلی، فعل اخلاقی شمرده نمی‌شوند؛ مانند استفاده از مواد نپروزا یا فریب داور به انگیزه قهرمانی و شاد کردن دل مردم، هرچند باعث ادخال سرور در دل یک ملت شود یا باعث کسب مقام قهرمانی گردد. این عملی ارزشی و اخلاقی محسوب نمی‌گردد؛ زیرا اصل عمل که فریب و تقلب باشد، نکوهیده و ضد اخلاقی است؛ مانند فریب بسیار زشتی که از سوی *مارادونا* انجام گرفت که توپ را در بازی آرژانتین مقابل انگلستان در مرحله یک چهارم نهایی جام جهانی ۱۹۸۶ با دست وارد دروازه انگلستان کرد و داور این خطای آشکار را ندید و *مارادونا* پس از آن گفت که «دست خدا گل وی را به ثمر رساند!» (دیکسون، ۲۰۱۲، ص ۱۴-۱۵). یا نظیر خطای دست تیری *هانری* که با فریب داور، گل پیروزی‌بخش فرانسوی‌ها را زد تا این کشور راهی جام جهانی شود (سایمون، ۲۰۱۶، ص ۱).

از این سو نیز اگر فعلی مانند کسب پیروزی که دارای حُسن فعلی است، به انگیزه‌های ناروا مورد استفاده قرار گیرد و یا در نتیجه آن پیروزی، دل انسانی بشکند یا جان انسان بی‌گناهی به خطر بیفتد، یا هزینه آن بُرد صرف کشتار مردم مظلوم و بی‌دفاع شود، عملی غیراخلاقی خواهد بود. در اینجا می‌توان به عمل زیبای *پوریای ولی* اشاره کرد که می‌توانست به راحتی پهلوان هندی را شکست دهد؛ اما به خاطر اینکه دل مادر آن پهلوان را نشکند، در آن دیدار خاص مغلوب حریف خود شد (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۸، ص ۷۹-۸۰). و یا می‌توان به عمل ارزشی و اخلاقی قایقران کانادایی اشاره کرد که در المپیک ۱۹۸۸ سؤل (زمانی که آشکارا امکان کسب مدال را داشت) مسابقه را رها کرد تا قایقران دیگری را که دچار مشکل شده بود، نجات دهد (بوچر و اشنایدر، ۱۳۸۷، ص ۹۷-۹۸).

بنابراین در ورزش، علاوه بر اینکه نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی به خاطر عدم توجه به حُسن فاعلی جایگاهی ندارد (ر.ک: خزاعی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵-۱۹۱؛ تاج‌بخش، ۱۳۹۵، ص ۷۷-۸۱)، فضیلت‌گرایی نیز جایی ندارد؛ زیرا در فضیلت‌گرایی، از ذات فعل و نتیجه فعل (حُسن فعلی) غفلت می‌شود و بیشتر این حالات باطنی، روحی و روانی فاعل اخلاقی است که نقش اصلی را در ارزیابی اخلاقی عمل ایفا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نتایج مباحث مطرح شده به شرح ذیل است:

۱. بحث اخلاق ورزش بیشتر به نگاه ما به مفاهیمی مانند اخلاق و ورزش و رابطه بین این دو بستگی دارد. اگر تصور دقیقی از اخلاق و ورزش و رابطه بین این دو نداشته باشیم، به یک اخلاق حداقلی و نسبی در ورزش می‌رسیم؛ دقیقاً همانند چیزی که در ورزش غرب از اخلاق ورزش اراده می‌کنند.

۲. در اخلاق ورزش، بحث مبانی انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و مانند آن اهمیت بسزایی دارد؛ چیزی که در سایر نوشته‌ها در این زمینه، خیلی کم به آن توجه شده است. بحث مبانی این امکان را به ما می‌دهد که کمتر درگیر اخلاق نتیجه‌گرا، وظیفه‌گرا، فضیلت‌گرا و مانند آن شویم.

۳. با تکیه بر مباحث فرااخلاق، از جمله «مطلق‌گرایی» و «واقع‌گرایی»، بسیاری از تراحم‌های اخلاقی - چه بدوی و چه واقعی - در عرصه ورزش رفع می‌شود. در غیر این صورت - مثلاً، در مکاتبی که منجر به نسبی‌گرایی می‌شود یا مکاتبی مانند «وظیفه‌گرایی» - یا بین آن افعال تراحمی وجود ندارد یا اینکه از طریق آن مکاتب این تراحم‌ها غیرقابل حل باقی می‌ماند.

۴. در بحث اخلاق ورزش، تنها نباید به رابطه ورزشکار، مربی، داور و... با دیگران بسنده کرد، بلکه رابطه این قشر با خدا و خودشان را هم باید در نظر گرفت.



منابع

- آذربانی، احمد و رضا کلانتری، ۱۳۸۲، *اصول و مبانی تربیت بدنی و ورزش*، تهران، آبیژ.
- ابن منظور، ۱۴۱۶ق، *لسان‌العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- برهان، محمدحسین بن خلف، ۱۳۶۱، *برهان قاطع*، تهران، امیرکبیر.
- بوچر، رابرت و آنجلا اشنایدر، ۱۳۸۷، *بازی جوانمردانه به معنای احترام به بازی، در مورگان ویلیام جی و دیگران، اخلاق در ورزش*، ترجمه محمدحسین رضوی و محسن بلوریان، تهران، کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران.
- پاکدل احمدآبادی، سیدصادق، ۱۳۹۷، *ارائه الگوی ورزش اخلاقی از منظر اسلام و مصادیق آن در جهان معاصر*، قم، حوزه علمیه.
- تاج‌بخش، علی، ۱۳۹۵، *اخلاق در ورزش*، قم، معارف.
- تاک، ریچارد، ۱۳۷۶، *هابنز*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، طرح نو.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، تهران، مدرسه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰م، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطّار، الرابعة، بیروت، دار العلم للملایین.
- خزاعی، زهرا، ۱۳۸۹، *اخلاق فضیلت*، تهران، حکمت.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- رهنمایی، سیداحمد، ۱۳۸۳، *درآمدی بر مبانی ارزش‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سجادی، نصرالله، ۱۳۸۵، *آشنایی با جنبش المپیک*، تهران، کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران.
- شفیعی سروستانی، اسماعیل، ۱۳۷۸، *داستان ورزش ایران*، تهران، موعود عصر.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۸، *تاریخ فلسفه*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، سروش.
- گرامی، غلامحسین، ۱۳۹۲، *انسان در اسلام*، قم، معارف.
- مسکویه، ابوعلی، بی تا، *تهذیب‌الاخلاق و تطهیرالاعراق*، قم، بیدار.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۷۹، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۷۸، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۲، *بنیادی‌ترین اندیشه‌ها*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲، *مجموعه آثار*، چ پانزدهم، تهران، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۷۸، *فرهنگ فارسی*، چ سیزدهم، تهران، امیرکبیر.
- مورگان و همکاران، ۱۳۸۷، *اخلاق در ورزش*، ترجمه سیدمحمدحسین رضوی و محسن بلوریان، تهران، کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۷، *تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی*، چ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- واعظی، احمد، ۱۳۷۷، *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران، سمت.
- ویلسون، برایان، ۱۳۸۱، *دین مسیح*، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
- هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۸۷، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

- Dixon, Nicholas, 2012, "On Winning and Athletic Superiority", *Journal of the Philosophy of Sport*, Vol. 26, Issue 1, Published online, p. 10-26.
- Karel, Wendl, 1995, "The Olympic Oath - A Brief History, Citius, Altius, Fortius", *Journal of Olympic History since 1997*, p. 4-5.
- Keating, James W., 2014, *Sportsmanship as a Moral Category*, The University of Chicago Press.
- McNamee, M.J. and S.J. Parry, 1998, *Ethics and Sport*, E & FN SPON, 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE.
- Mechikoff, Robert A, 2014, *A History and Philosophy of Sport and Physical Education: From Ancient Civilizations to the Modern World*, sixth edition, Published by McGraw-Hill, New York.
- Simon, Robert L, 2016, *The ethics of sport*, New York, Oxford University Press.
- Smith, Barry & Alan Thomas, 1998, "*Axiology*" in *Edward Craig* (ed.), *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London: Routledge.
- Boxill, Jan, 2003, *The Ethics of Competition*, in *Jon Boxill "Sport Ethics"*, Black well, First Edition.

